

فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی / سال نهم
شماره ۱ (پیاپی ۱۷) بهار ۱۴۰۰ صص ۱۹۱-۲۱۹
عوامل مؤثر بر سبک زندگی پایدار و رویکردهای طراحی
و ارزیابی سیاست‌ها و اقدامات
(بررسی نگرش شهروندان ۵ منطقه تهران)

DOR: 20.1001.1.23295599.1400.9.1.8.5

نوع مقاله: پژوهشی

۱. وحید صالحی

۲. منصور شریفی

۳. حبیب الله کریمیان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخگویی به این سؤال است که «عوامل مؤثر بر سبک زندگی پایدار کدامند و با چه روش‌هایی می‌توان سیاست‌ها و اقدامات مربوط به سبک زندگی پایدار را طراحی و ارزیابی کرد؟» برای رسیدن به هدف مذکور محقق تلاش کرده با بررسی ادبیات نظری موجود در این حوزه، با ارائه تعریفی جامعه‌شناختی از سبک زندگی پایدار، عوامل مؤثر را در سه مقوله انگیزه‌ها، پیشران‌ها و تعیین‌کننده‌ها مشخص سازد. عوامل تعیین‌کننده نیز به نوبه خود به نگرش‌ها، تسهیل‌کننده‌ها (دسترسی) و زیرساخت‌ها تقسیم می‌شوند. بعلاوه، نشان داده است که دو روش برای طراحی و ارزیابی سیاست‌ها و اقدامات مرتبط با سبک زندگی پایدار وجود دارد: الف) رویکرد REDuse که راهبردی از پایین به بالاست و ب) رویکرد AFI که راهبردی از بالا به پایین است. سپس با تکیه بر رویکرد AFI و به کارگیری روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه محقق ساخته در صدد برآمده تا یکی از عناصر تشکیل دهنده نگرش‌ها یعنی دانش و آگاهی گروهی از ذینفعان (شهروندان ۵ منطقه تهران) را با حجم نمونه ۱۲۰۰ نفر و روش نمونه‌گیری تصادفی ساده در زمینه سبک زندگی پایدار بسنجد. یافته‌ها نشان داد که در صورت عدم وجود گزینه‌های پایدار و دسترسی به آنها یا گیرافتادن در میان

۱. دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار mvm898@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار (نویسنده مسئول)

sharifim@ut.ac.ir

۳. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار habibkarimian@yahoo.com

گزینه‌های ناپایدار، به راحتی نمی‌توان طبق آگاهی عمل کرد. افزایش آگاهی شهروندان تنها بخشی از کارهایی است که باید انجام شود. در طراحی اقدامات برای ترویج سبک زندگی پایدار، تفکیک عواملی که می‌توانند در سطح فردی یا خانگی مورد توجه قرار گیرند و عواملی که خارج از کنترل فردی هستند، مهم است.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، آگاهی، شهروندی، عوامل مؤثر، رویکردها

مقدمه و بیان مسئله

بحث پیرامون سبک زندگی قدیمی است. از آغاز تمدن، در میان فلاسفه یونان و چین باستان، تا امروز، در میان دانشمندان زیست محیطی و رفتاری، تلاش‌های زیادی برای تعریف جوهر «زندگی خوب» انجام شده است. تورشتاین و بلن (۱۹۶۶) در تئوری طبقه تن‌آسا تأثیر اولیه‌ای در مطالعه مصرف مواد داشت. وی انگیزه اساسی «مصرف آشکار/تظاهری»^۱ را با ابراز هویت پیوند داد - نمایش منزلت اجتماعی که در آن افراد به دنبال وابستگی یا تمایز از دیگران و تفکیک بین عضویت در «طبقه تن‌آسا» برتر و اکثریت گسترده افراد در طبقات کارگری هستند. این تفاوت با «مصرف غیرتظاهری» متفاوت است - مصرف روزمره معمولی، معطوف به نمایش نیست بلکه نیازها، راحتی، عادت، عمل و هنجارهای اجتماعی را برآورده می‌کند. در قرن بیست و یکم، این بحث پیچیدگی‌های جدیدی پیدا کرده است که جهانی شدن منجر به گسترش زنجیره‌های ارزشی در کل زمین می‌شود و تغییرات در فن‌آوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، جهان را به مکانی کوچکتر و بهم پیوسته تبدیل کرده است. گرچه وضعیت بسیاری از افراد بهتر است، اما نابرابری‌های اجتماعی (در داخل و در بین کشورها) و روندهای اکولوژیکی جهانی در حال افزایش است که توانایی پاسخگویی به تمام نیازهای انسان و ثبات جوامع درهم تنیده ما را تهدید می‌کند و مرزهای سیاره‌ای را به چالش می‌کشد.

رشد و توسعه، اهداف دائمی جوامع مختلف است. اما، یک سؤال وجود دارد: چگونه می‌توانیم به توسعه دسترسی پیدا کنیم؟ در دهه‌های اخیر، توسعه اقتصادی پایدار در جوامع علمی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. علوم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همچنین علوم زیستی بیشتر بر توسعه پایدار و عوامل مؤثر آن تمرکز دارند (بوسل، ۱۹۹۹). متداول‌ترین

1.conspicuous consumption

تعریف از توسعه پایدار این است: «توسعه پایدار توسعه‌ای است که نیازهای امروز را برآورده کند، بدون اینکه توانایی نسل‌های آینده در تأمین نیازهای خود را به خطر بیندازد» (کمسیون جهانی توسعه و محیط، ۱۹۸۷).

یک محتوای عالی به نام «سبک زندگی پایدار» هر سه عامل اجتماعی، اقتصادی و محیطی را پوشش می‌دهد. محققان و کارشناسان اقتصادی در دهه ۱۹۵۰ سبک زندگی را مطرح کردند (کیرشمن، ۲۰۱۱). این محتوا الگوی زندگی ایجاد شده توسط افراد، گروه‌ها، دولت‌ها و جوامع را فراهم می‌کند. سبک زندگی به شهروندان و خصوصیات فرهنگی یک کشور بستگی دارد. امروزه به خاطر جهانی شدن، سبک زندگی را نمی‌توان محلی دانست و باید بر موضوع زمان و تحول آن بیشتر متمرکز شد (فرهود و خان احمدی، ۲۰۱۵).

برای درک توسعه پایدار ارائه تعریف روشنی از سبک زندگی ضروری است. سبک زندگی مجموعه‌ای از انتخاب‌های معمول است که فرد در مورد شیوه‌های مختلف مانند لباس، رژیم غذایی، مسکن، فعالیت‌های اوقات فراغت و موارد دیگر انجام می‌دهد (ویر، ۱۹۷۸). این انتخاب‌های سبک زندگی نشان می‌دهد که افراد چه کسانی هستند و می‌خواهند چه کسانی باشند (Featherstone, 1987). جامعه‌شناس آنتونی گیدنز آن را «پروژه بازتابنده از خود»^۱ نامیده است که هنگامی بوجود می‌آید که افراد سعی می‌کنند روایات منسجمی از زندگی خود ایجاد کنند (گیدنز: ۱۹۹۱، ۵). در تعریف دیگری چنین آمده است: «سبک زندگی به الگوهای مصرف و استفاده (از کالاهای مادی و نمادین) مرتبط با گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی اشاره دارد ... سبک زندگی را می‌توان به عنوان کانون هویت گروهی یا فردی درک کرد، تا جایی که فرد، خود را از طریق انتخاب معنادار اقلام یا الگوهای رفتاری، به عنوان رمزهای نمادین، از یکسری امکانات، بیان می‌کند. بعلاوه، تحلیل سبک زندگی باید نشان دهد تا چه اندازه انتخاب سبک زندگی بیانگر آزادی واقعی و انتخاب خلاقانه است» (ادگار و سجویک، ۱۹۹۹: ۲۱۶).

برای اهداف توسعه استراتژی‌های عملی، پژوهش محور و مداخلات پاسخگو در مورد سبک زندگی پایدار، حوزه‌های اصلی مصرف نهایی که در این پژوهش برجسته شده‌اند

عبارتند از: غذا، مسکن، حمل و نقل، کالاهای مصرفی و اوقات فراغت. در بحث سبک زندگی پایدار صاحبان بنگاه‌های اقتصادی، اجتماعات، تصمیم‌گیرندگان و شهروندان، همگی ذینفع هستند و در پژوهش حاضر قلمروی موضوعی به سنجش عنصری از نگرش‌ها یعنی دانش و آگاهی گروهی از ذینفعان (شهروندان ۵ منطقه تهران)، محدود شده است. با توجه به مطالب فوق‌الذکر سؤال آغازینی که محقق قصد پاسخگویی بدان را داشته است، می‌توان به صورت زیر تدوین کرد:

«عوامل مؤثر بر سبک زندگی پایدار کدامند و با چه رویکردهایی می‌توان سیاست‌ها و اقدامات مربوط به سبک زندگی پایدار را طراحی و ارزیابی کرد؟»

هدف تحقیق

هدف کلی این مطالعه، بررسی عوامل مؤثر بر سبک زندگی پایدار و رویکردهای طراحی و ارزیابی سیاست‌ها و اقدامات است.

- اهداف جزئی

- ۱- بررسی سبک زندگی پایدار در بینش جامعه‌شناختی و عوامل مؤثر بر آن
- ۲- بررسی رویکردهای طراحی و ارزیابی سیاست‌ها و اقدامات مربوط به سبک زندگی پایدار
- ۳- بررسی میزان دانش و آگاهی شهروندان تهران در مورد سبک زندگی پایدار.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی: عوامل مؤثر بر سبک زندگی پایدار کدامند و با چه رویکردهایی می‌توان سیاست‌ها و اقدامات مربوط به سبک زندگی پایدار را طراحی و ارزیابی کرد؟

- سؤالات فرعی

۱. عوامل مؤثر بر سبک زندگی پایدار کدامند؟
۲. با چه رویکردهایی می‌توان سیاست‌ها و اقدامات مربوط به سبک زندگی پایدار را طراحی و ارزیابی کرد؟

۳. میزان دانش و آگاهی شهروندان تهران در مورد سبک زندگی پایدار به چه صورتی است؟

پیشینه پژوهش

پیشینه داخلی تحقیق

در مورد پیشینه داخلی تحقیق جستجوی زیادی انجام شد ولی متأسفانه به یک مورد بیشتر نتوانستیم دست بیابیم. فلذا به ناچار به ذکر همان بسنده می‌کنیم. خورشیدی زگلوچه و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با نام «تعامل بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار خانواده‌های روستایی»، تلاش کرده‌اند تا نشان دهند که سبک زندگی پایدار چگونه و تا چه اندازه می‌تواند منجر به توسعه پایدار خانواده در مناطق روستایی شود. این پژوهش به عنوان بخشی از رساله دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز انجام شده است. روش پژوهش حاضر از نوع پیمایشی و ابزار آن پرسشنامه بوده که در میان روستاییان شهرستان بستان آباد با حجم نمونه ۳۷۶ نفر از سرپرستان خانواده‌ها در قالب روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای توزیع شده است. مهمترین یافته این مطالعه تأکید دارد که بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی - اجتماعی در سطح خانواده‌های روستایی همبستگی وجود دارد. از نقاط ضعف این پژوهش می‌توان به ناتوانی در ارائه تعریف دقیق از سبک زندگی پایدار و مشخص کردن ابعاد و شاخص‌های آن اشاره کرد.

پیشینه خارجی تحقیق

آکنجی و چن (۲۰۱۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «چارچوبی برای شکل دادن به سبک‌های زندگی پایدار: تعیین‌کننده‌ها و راهبردها» که با نظارت و حمایت دفتر توسعه اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل نوشته‌اند، ضمن ارائه تعریفی قابل قبول از سبک زندگی پایدار نشان داده‌اند که از چه راهبردهایی می‌توان کارهای صورت گرفته در این حوزه را مورد ارزیابی قرار داد. در این مقاله کاربرگ‌ها و مثال‌ها نشان می‌دهند که چگونه می‌توان از این روش‌ها برای بهبود تصمیمات مربوط به زمینه‌های اصلی سبک زندگی غذا، حمل و نقل، مسکن، کالاهای مصرفی و اوقات فراغت استفاده کرد. نویسندگان مقاله امیدوارند که این پژوهش به سیاست

گذاران، افراد و سایر ذینفعان کمک کند تا درک کنند که یک رویکرد جامع به سبک زندگی پایدار چیست و چگونه زمینه‌های مختلف به راه حل‌های مختلف شیوه زندگی نیاز دارند.

ایوانز و جکسون (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با نام «به سوی جامعه‌شناسی سبک‌های زندگی پایدار»، تلاش کرده‌اند در قالب یک بررسی علمی ضمن ارائه تعریف جامعه‌شناختی از سبک‌های زندگی پایدار نشان دهند که چگونه می‌توانیم از مفهومی چون سبک‌های زندگی پایدار برای ایجاد تغییرات اجتماعی سازگار با توسعه پایدار کمک بگیریم. در این مقاله به طور خاص، این سؤال که چرا و چگونه ما می‌توانیم در مورد سبک زندگی در رابطه با مسئله «پایداری» فکر کنیم، مطرح شده است. برای پاسخ، روش‌هایی که می‌توان «سبک‌های زندگی» را در بینش جامعه‌شناختی تصور کرد، از طریق توسل به درک فرهنگ (خرده) فرهنگ، عادت‌واره، مدرنیته بازتابنده، زیبایی‌شناسی، هویت و مصرف در نظر گرفته می‌شوند. استدلال نویسندگان این است که ما می‌توانیم سبک زندگی را به عنوان یک واحد مفهومی مناسب تصور کنیم که از طریق آن می‌توان تغییرات اجتماعی را در نظر گرفت و الگوهای پایدار مصرف را ایجاد کرد.

اس. بار و ا. جیل (۲۰۰۶) در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌های زندگی پایدار: چارچوب بندی اقدامات محیطی در خانه و اطراف آن» با استفاده از روش پیمایشی در میان شهروندان لندن نشان دهند که گروه‌های سبک زندگی چه اقدامات روزمره‌ای را در حمایت از محیط زیست انجام می‌دهند و چگونه این اقدامات در زندگی روزمره بخش‌های مختلف مردم انعکاس می‌یابد. در این مقاله ماهیت اقدامات محیطی در خانه و اطراف آن بررسی می‌شود. با توجه به افزایش توسعه پایدار محلی و تأکید بر اقدامات فردی برای پایداری، مقاله نقش شهروندان را در اتخاذ سبک زندگی پایدار، شامل ترکیب پاسخ‌های رفتاری از صرفه‌جویی در مصرف انرژی و صرفه‌جویی در مصرف آب، تا بازیافت زباله و مصرف سبز را بررسی می‌کند. این مقاله بینش‌های جدیدی را برای بررسی سبک‌های زندگی پایدار فراهم می‌کند که درک ما را از چگونگی اقدامات انجام شده در کارهای روزمره و توسط گروه‌های مختلف سبک زندگی برای کمک به محیط زیست، افزایش می‌دهد. بر این اساس، این مقاله در بردارنده بینش‌های جدیدی در مورد استفاده بالقوه از گروه‌های سبک زندگی به عنوان ابزاری برای تغییر رفتار برای دانشگاهیان و سیاست‌گذاران است.

چارچوب مفهومی پژوهش

تعریف سبک زندگی پایدار

تعریفی از سبک زندگی پایدار باید به نقش مصرف مواد و همچنین زمینه وسیع‌تری که در آن سبک زندگی اتفاق می‌افتد بپردازد و آرزوهای مردم برای خوشبختی، شناخت محدودیت‌های اکولوژیکی و مادی برای تأمین خواسته‌ها و وابستگی متقابل مردم در یک فضای مصرف مشترک را به رسمیت بشناسد. این پژوهش از تعریف زیر استفاده می‌کند:

«سبک زندگی پایدار»^۱ مجموعه‌ای از عادات و الگوهای رفتاری است که در یک جامعه تعبیه شده و توسط نهادها، هنجارها و زیرساخت‌هایی که انتخاب فردی را به منظور به حداقل رساندن استفاده از منابع طبیعی و تولید زباله‌ها و همین‌طور حمایت از انصاف و شکوفایی برای همه تنظیم می‌کنند، تسهیل می‌شود» (اکنجی و چن، ۲۰۱۶: ۳). ایجاد سبک‌های زندگی پایدار مستلزم تغییر در هنجارهای اجتماعی و در طراحی سیستم‌های حمایت‌کننده از سبک زندگی است. این به معنای تجدیدنظر در نحوه زندگی ما است - از جمله نحوه خرید و سازماندهی زندگی روزمره. همچنین برای چگونگی معاشرت، تبادل، به اشتراک‌گذاری، آموزش و توسعه هویت‌های ما پیامدهایی نیز دارد. در سطح کلان، مربوط به تغییر در جوامع برای تأمین بهتر نیازهای مردم در تعادل با محیط طبیعی است. به عنوان شهروند، در خانه و محل کار، انتخاب‌هایی که در مورد غذا، مسکن، تحرک، کالاهای مصرفی (از جمله لباس و لوازم و غیره)، اوقات فراغت (از جمله محصولات و خدمات گردشگری)، ارتباطات و تعامل انجام می‌دهیم به ایجاد سبک زندگی پایدار کمک می‌کند.

ضرورت ارتقاء سبک زندگی پایدار

سبک‌های زندگی نمونه‌های اجتماعی از نحوه زندگی ما هستند - آنها عادت‌های ما را هدایت می‌کنند، گزینه‌های رفتاری و مصرفی ما را تنظیم می‌کنند، هویت ما را شکل می‌دهند، بر سلامتی ما تأثیر می‌گذارند و ما را وارد روابط اجتماعی می‌کنند و یا از ورود به آنها ممانعت می‌کنند. همه افراد سبک زندگی دارند و با این وجود، درک قاعده‌مند و برخوردار مستقیم با آنها در چارچوب تحول اجتماعی، همچنان چالش برانگیز است. شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد سبک

1. sustainable lifestyle

زندگی می‌تواند تحت تأثیر قرار گیرد و تغییر کند. اگر سبک زندگی ما الگوهای رفتاری ما را شکل می‌دهد، از منظر پایداری، سبک زندگی نیز اثرات و ردپای ما را تعریف می‌کند. هر کس وظیفه دارد یک جامعه انسانی بهتر و یک سیاره بهتر را به نسل‌های آینده تحویل دهد. این مسئولیت از طریق ترجیحات و انتخاب‌هایی که انجام می‌دهیم عملیاتی می‌شود.

تأثیرات سبک زندگی بر توسعه پایدار در حال افزایش است. تا سال ۲۰۵۰، بدون تغییرات اساسی در سیستم‌های تولید و مصرف، به منابع سه سیاره برای پشتیبانی از سطح مصرف پیش‌بینی شده نیاز خواهد بود (Global Footprint Network n.d). برای تغییر و ایجاد تحول، مداخلات باید تأثیرگذارترین سبک‌های زندگی را هدف قرار دهند، کسانی که بیشترین تأثیر را بر محیط زیست دارند و آنهایی که آرمان‌های جهانی را تحریک می‌کنند. پیش‌بینی می‌شود که طبقه متوسط جهانی از ۱/۸ میلیارد نفر جمعیت در حال حاضر به ۴/۹ میلیارد تا سال ۲۰۳۰ افزایش یابد (خراس، ۲۰۱۱) و اکثریت قریب به اتفاق این افراد جوانان خواهند بود و در آسیا زندگی خواهند کرد، گرچه بسیاری دیگر در محیط‌های در حال رشد شهری در آفریقا و آمریکای لاتین بسر خواهند برد. تخمین زده می‌شود که بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۳۰ تقاضای طبقه متوسط جهانی می‌تواند از ۲۱ تریلیون دلار به ۵۶ تریلیون دلار برسد (ارنست و یانگ، ۲۰۱۱). آنها هرچه آرزو می‌کنند (و آرزوهایی برای دیگران دارند) برای رسیدن به کیفیت بالاتر از زندگی، به طور فزاینده‌ای آماده هزینه خواهند شد. دستور کار سیاست جهانی اکنون به طور خاص به سبک زندگی پایدار اشاره دارد که توسط توافق نامه تغییرات آب و هوایی پاریس و اهداف توسعه پایدار (SDG) که اخیراً تصویب شده است نشان داده شده است. ماده ۱۲/۸ هدف را اینگونه تعیین می‌کند: «تا سال ۲۰۳۰ اطمینان حاصل کنید که مردم در همه جا از اطلاعات و آگاهی‌های مربوط به توسعه پایدار و سبک زندگی متناسب با طبیعت برخوردار هستند.»

قاب‌بندی نظری سبک‌های زندگی از لنزهای پایداری

سبک‌های زندگی پایدار به عنوان یک حوزه تحقیقاتی هنوز یک زمینه در حال ظهور است. در حال حاضر به شدت به نظریه‌های رفتار مصرف‌کننده بستگی دارد. اما سبک زندگی همه‌اش در مورد مصرف نیست. بعلاوه، توضیح و پیش‌بینی رفتارهای مردم دشوار است. با تکامل تحقیقات در مورد سبک زندگی پایدار، کارهای بیشتری برای استفاده از لنزهای رفتاری و پایداری در برخی از چارچوب‌های سنتی علوم اجتماعی انجام می‌شود (دانلپ و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۰۴).

چارچوب‌های اقتصادی نئوکلاسیک این فرض را دارند که مردم همیشه از روی منافع شخصی برای به حداکثر رساندن سودمندی خود عمل می‌کنند، مردم تصمیمات منطقی می‌گیرند و بازار اطلاعات کافی برای انتخاب این گزینه‌های منطقی برای مردم فراهم می‌کند. اما این مفروضات به اصطلاح فردگرا و «انسان اقتصادی» ابطال شده است. تحقیقات بیشتر این چارچوب را گسترش داده و شامل تأثیرات اجتماعی بر تصمیمات مصرف‌کننده نیز شده است. ترجیحات مصرف‌کننده مبتنی بر پیگیری رفاه فردی، از طریق استفاده از سرمایه شخصی و سرمایه اجتماعی است (بیکر، ۱۹۹۸). این تئوری نوظهور را که مدعی است مصرف تا حدی یک پدیده اجتماعی است و اهمیت فشار همسالان و منزلت اجتماعی را نشان می‌دهد، حمایت می‌کند (OECD, 2000).

این چارچوب بر عوامل پیش‌ران و محرکه اصلی درآمد، قیمت، هنجارهای اجتماعی و فشار همسالان تأکید دارد. نظریه نوظهور عمل اجتماعی سعی در درک سبک زندگی نه از طریق فرد بلکه از طریق شیوه‌هایی دارد که افراد و خانواده‌ها درگیر آن می‌شوند. فعالیت‌های روزمره مانند استحمام، غذا خوردن و مسافرت اساسی هستند و افراد برای اینکه در متن اجتماعی بزرگتر قرار بگیرند، درگیر آنها می‌شوند. نظریه عمل اجتماعی^۱ نشان می‌دهد که سبک زندگی و مصرف خانگی مجموعه‌ای کامل از رفتارها را در بر می‌گیرد که معمول است و طبق قوانین مشترک و هنجارهای اجتماعی انجام می‌شود.

این نظریه بیشتر با چارچوب «سیستم تهیه و تدارکات» پشتیبانی می‌شود که زیرساخت‌هایی را که مصرف روزانه را شکل می‌دهد، بررسی می‌کند. به عنوان مثال، رفتارهای

¹Social practice theory

افراد تحت تأثیر فناوری و زیرساختی است که باعث استفاده از آب و انرژی، مدیریت پسماند و سیستم‌های حمل و نقل می‌شود. برای تحرک، با توجه به اینکه مردم همیشه به مسافرت نیاز دارند، عدم وجود سیستم‌های حمل و نقل عمومی (تمیز، ایمن، قابل دسترسی و مقرون به صرفه) می‌تواند به شدت بر استفاده از گزینه‌های جایگزین (به عنوان مثال اتومبیل‌های شخصی) تأثیر بگذارد.

به طور خاص، این سؤال که چرا و چگونه ما می‌توانیم در مورد سبک زندگی و رابطه آن با مسئله «پایداری» فکر کنیم، مطرح شده است. برای پاسخ دادن، روش‌هایی که می‌توان «سبک زندگی» را در بینش جامعه‌شناختی تصور کرد، از طریق توسل به درک فرهنگ، (خرده) فرهنگ، عادت‌واره، مدرنیته بازتابنده، زیبایی‌شناسی، هویت و مصرف است.

اصطلاح «سبک زندگی» در آگاهی مردم جای برجسته‌ای را اشغال می‌کند و توجه به ویژگی‌های سبک زندگی که در روزنامه‌ها و مجلات یافت می‌شود، در کنار گرایش آشکار (برخی) افراد مدرن به کادربندی و هویت خود در رابطه با «انتخاب سبک زندگی»، خود گواه این امر است. در استفاده روزمره، این اصطلاح نسبتاً بدون مشکل است و می‌توان آن را به معنای «شیوه زندگی» دانست که با یک فرد یا یک جمع مرتبط است. وقتی تمرکز ما روی سبک زندگی پایدار باشد، کار تدوین مفهوم دشوار می‌شود. در واقع، تعریف فنی «پایدار» به طور جدی جای سؤال دارد. وظیفه ما این است که از نظر جامعه‌شناختی درباره آن بیندیشیم و در اینجا کافی است توجه داشته باشیم که در جو فرهنگی کنونی، ما با این اصطلاح سر و کار داریم.

البته، در اینجا نمی‌توان دامنه این کار را به دست آورد و از این رو، بر توضیح دقیق و ارائه یک رویکرد کاملاً جامعه‌شناختی به مفهوم سبک زندگی با استفاده از بینش و درک موجود از مفاهیم مرتبط، به ویژه توضیحات مربوط به مدرنیته بازاندیشی (بک، ۱۹۹۲) و عادت‌واره (بوردیو، ۱۹۷۷) اکتفا می‌کنیم.

پیوند دادن سبک زندگی به پایداری

صحبت در مورد سبک زندگی و به طور کلی صحبت کردن در مورد مدرنیته راحتی، آرمان طبقه متوسط شهری و بالاتر از همه، مصرف‌گرایی^۱ است. ما به راحتی سبک‌های زندگی را با

1 consumerism

دغدغه سطحی زیبایی، بازی هویت و عملکرد سبک مرتبط می‌کنیم (برای مثال به Featherstone, 1991 مراجعه کنید). من پیشنهاد می‌کنم که «نمی‌توان سیاست را از مباحث هویت و سبک زندگی جدا کرد» و اگر می‌خواهیم پویایی مفهومی «سبک زندگی پایدار» را درک کنیم، باید روش‌های نظریه‌پردازی «سبک زندگی» را دوباره مورد بررسی قرار دهیم.

برای درک اهمیت فرآیند، ابتدا باید در مورد درک فرهنگ خود دوباره فکر کنیم. تعریفی که در اکثر منابع از فرهنگ ارائه می‌شود، نشان می‌دهد که شبکه‌های معنایی که فرهنگ خاصی را تشکیل می‌دهند، به نوعی «ثابت» (یا حداقل نسبتاً پایدار) بوده و نسبت به افرادی که آنها را تجربه می‌کنند، بیرونی هستند. به نوبه خود، این امر تأکید دارد که فرهنگ یک «واقعیت اجتماعی» است که انواع مختلفی از نظم اجتماعی را بیان می‌کند. با این حال، یکی از بینش‌هایی که می‌توانیم از جامعه‌شناسی معاصر بدست آوریم این است که تفکر در نظم اجتماعی به عنوان یک امر ثابت، ثابت و ملموس چندان منطقی نیست.

منطقی‌تر است که به نظم اجتماعی^۱ در حال تحول فکر کنیم که فرآیند مونتاژ و مونتاژ مجدد است (لاتور، ۲۰۰۵)، یعنی از یک فعل به جای اسم استفاده کنیم (Law, 1994) و این کاری است که ما انجام می‌دهیم. با استفاده از این منظر، می‌توان سبک‌های زندگی را به عنوان یک فرایند مربوط به تفاوت(های) علامت‌گذاری - که درگیر نظم بخشیدن به فرهنگ اجتماعی و ترسیم فرهنگ و استخراج معانی است، نظریه‌پردازی کرد. در واقع، این فرایند را می‌توان به عنوان یک کار تقسیم‌تصور کرد (مونرو، ۱۹۹۷) که از طریق آن افراد و مجموعه‌ها «تفاوت‌های اجتماعی ناشی از روش‌های استفاده به جای تولید منابع» را نشان می‌دهند (چانی، ۱۹۹۶). این نشان می‌دهد که سبک زندگی به طور واضح شکل‌های مدرن گروه‌بندی منزلتی است (چانی، ۱۹۹۶) که به نوبه خود برخی از مسائل جالب را مطرح می‌کند که می‌تواند با روی آوردن به برخی از تفکرات جامعه‌شناختی کاملاً ثابت در مورد «سبک‌های زندگی» روشن شود.

اگر سبک‌های زندگی در مورد مشخص کردن منزلت و تمایز است؛ این یک گام کوتاهی است تا اهمیت هویت را در نظر بگیریم. در پیوند دادن سبک زندگی به هویت، ما باید

1 social ordering

توضیحات مختلف مرتبط به «مدرنیته بازتابنده» (بک، ۱۹۹۲؛ گیدنز، ۱۹۹۱؛ لش، ۱۹۹۳) را مورد توجه قرار دهیم. بحث در اینجا این است که در دوران «مدرن»، هویت دیگر ثابت و پایدار نیست و همچنین به دلیل تعلق فرد به یک «گروه منزلتی» سنتی (باکاک، ۱۹۹۲) مانند یک دولت ملی، طبقه شغلی یا ساختار خانوادگی نسبت داده نمی‌شود. در نتیجه «سنتزادی»^۱ مداوم، افراد به طور فزاینده‌ای از پیمان‌هایی رها می‌شوند که هویت به پروژه‌ای از خویشتن و یک تلاش سازمان یافته با بازتابندگی (گیدنز، ۱۹۹۱) تبدیل می‌شود که از طریق آن هویت‌ها در متن و بستر بسیاری از امکانات شکل می‌گیرد.

منطق اینجا نشان می‌دهد که سبک زندگی یا پروژه‌های زندگی فرایندهایی هستند که از طریق آنها افراد با بازی و تنوع سلیقه هویت خود را از طریق طیف وسیعی از رفتار تغییر می‌دهند. این یک تفکر بسیار مفید و عادی در مورد سبک زندگی است. با این حال، عمیقاً مشکل ساز است و آزادی‌هایی که افراد «مدرن» از آن بهره‌مند هستند را بیش از حد بزرگ می‌کنند و تقریباً به خوش‌بینی سبک مدرن و پست مدرن نزدیک می‌شوند. در دفاع، اضافه می‌کنم که افرادی مانند بک و گیدنز «ساختارهای» اجتماعی را از بین نمی‌برند و مراقبند این آزادی‌ها را با خطرات معاصر پیوند دهند (بک، ۱۹۹۲) و یک «سیاست زندگی» منسجم (گیدنز، ۱۹۹۱) را توسعه دهند.

قابل توجه است که زبان و پویایی سبک زندگی نشان می‌دهد که: (۱) افراد می‌توانند به عنوان بخشی از پروژه تحقق خویشتن، اثرات زیست محیطی خود را کاهش دهند به جای اینکه به آنها گفته شود که مجبور هستند این کار را انجام دهند (یعنی این قدری دیکتاتوری کمتر از گفتمان‌های مصرف پایدار یا حتی «تغییر رفتار» را در بر دارد) و (ب) به جای کاهش کمی منجر به تغییر کیفی در عمل می‌شود به گونه‌ای که «کیفیت زندگی» زیر سؤال نرود.

نظریه جامعه‌شناسی و مفهوم سبک زندگی

در جامعه‌شناسی، مفهوم سبک زندگی با توصیف گروه‌ها، خرده فرهنگ‌ها، گروه‌های شغلی یا آموزشی مرتبط است و بیشتر مربوط به وضعیت خاصی از یک گروه است. در جامعه‌شناسی

¹ de-traditionalisation'

گفته می‌شود که مفهوم سبک زندگی ارتباط نزدیکی با موقعیت افراد در محیط ساختاری اجتماعی مانند منابع اقتصادی و سطح تحصیلات دارد. می‌توان از تورشتاین و بلن به عنوان یک جامعه‌شناس آمریکایی نام برد که مفهومی از سبک زندگی را در اواخر قرن نوزدهم ایجاد کرد. وی در نظریه طبقه «تن آسا»^۱، این ایده را توسعه می‌دهد که افراد متعلق به طبقه بالا نه تنها مال و ثروت خود را دارند، بلکه نشان دادن ثروت آنها برایشان نیز مهم است. وبلن ایده نوعی مصرف مشهود را توسعه می‌دهد. او استدلال کرد که این مصرف آشکار برای طبقه بالا به منظور حفظ جایگاه و منزلت خود مهم است (Veblen, 1899). این دانش مربوط به نمادهای تفاوت ارتباط نزدیکی با ایده تمایز پیر بوردیو دارد.

وبلن و همچنین بوردیو از این ایده پیروی می‌کنند که طبقه اقتصادی به شدت با برخی از اعمال و مجموعه ترجیحات که سبک زندگی زیرگروه‌ها را تشکیل می‌دهد، ارتباط دارد (Trigg, 2001). رویکردهای جامعه‌شناختی مدرن در مورد سبک زندگی را می‌توان به گروه‌هایی تقسیم کرد که: ۱- استدلال می‌کنند طبقه و موقعیت در ساختار اجتماعی از عوامل مهم تعیین کننده سبک زندگی افراد است و ۲- رویکردهای فردگرایانه که نقش طبقات و تأثیرات ساختاری را انکار می‌کنند.

پیر بوردیو یکی از نویسندگانی است که به اهمیت طبقه و ساختار اجتماعی اشاره دارد. در نظریه بوردیو درباره نابرابری اجتماعی، مفهوم سبک زندگی با برداشت او از عادتواره ارتباط نزدیک دارد. برداشت وی از عادتواره به عنوان یک حلقه مفقوده دیده می‌شود که می‌تواند مسیرهای تأثیر ساختار اجتماعی بر اختیار و عاملیت انسان را توضیح دهد. بوردیو استدلال می‌کند که افراد صرفاً مقادیر مختلفی از سرمایه اقتصادی را که می‌توان آن را از نظر درآمد پولی و دارایی‌های اقتصادی اندازه گیری کرد، در اختیار ندارند، بلکه افراد از سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز استفاده می‌کنند. سرمایه اجتماعی به عنوان «مجموع منابع واقعی یا بالقوه‌ای که فرد به آنها دسترسی دارد» تعریف شده است. این منابع به وابستگی به گروه‌های خاص بستگی دارد. آنها می‌توانند بر اساس روابط مبادله‌ای مادی یا نمادین شکل بگیرند و کم

و بیش نهادینه شوند. به عبارت دیگر، منابع می‌توانند بر اساس احساسات ذهنی مانند شناخت، احترام و دوستی یا ضمانت‌های نهادینه شده مانند ادعاهای حقوقی باشند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۸۰). بورديو هنگام نوشتن درباره سرمایه فرهنگی، نه تنها به سطح تحصیلات افراد، بلکه به دانش افراد در مورد سنت‌های فرهنگی و فکری اشاره می‌کند.

این دانش برای توسعه شیوه‌ها و رفتاری متناسب با طبقه‌ای که به آن تعلق دارند و متناسب با انتظارات مرتبط با موقعیت آنها در حوزه اجتماعی بسیار مهم است. به گفته بورديو، افراد در یک حوزه اجتماعی قرار دارند که به شدت تحت تأثیر سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها قرار دارد. این موقعیت در حوزه اجتماعی تأثیر شدیدی در عادتواره فرد دارد. عادتواره به نوبه خود سبک زندگی خاصی را ایجاد می‌کند. نمودهای آن را می‌توان در برخی اعمال فرهنگی مشاهده کرد. این شیوه‌های فرهنگی شامل مواردی چون خواندن کتاب یا نشریه، ترجیحات غذایی، تزئین و آرایش و ترجیحات آنها برای سبک‌های موسیقی و غیره است. بنابراین، با تأسی از بورديو می‌توان گفت که سبک زندگی مقوله بسیار مهم تمایز در تعامل اجتماعی بین افراد و گروه‌ها است (رایت، ۲۰۱۵: ۱۱۳).

اولریش بک رویکردی کاملاً متفاوت از نظریه بورديو را دنبال می‌کند. بک نماینده نظریه فردی سازی / فردگرایی^۱ است. او استدلال می‌کند که در جوامع پیشرفته می‌توانیم سطح بالایی از درآمد، تحصیلات، امنیت اجتماعی و تحرک را مشاهده کنیم. در نتیجه افراد می‌توانند منابع بیشتری نسبت به زمان‌های گذشته در اختیار داشته باشند. این به نوبه خود منجر به دامنه وسیعتر و همچنان گسترده‌تری از فرصت‌های عمل فردی می‌شود. طبق این نظریه، زندگی می‌تواند بیشتر و بیشتر توسط افراد شکل گرفته و سازمان یابد. این دو نتیجه دارد. از یک سو، افراد آزادی بیشتری در تصمیم‌گیری دارند و از سوی دیگر، آنها تحت فشار قرار دارند که برای زندگی خود تصمیماتی بگیرند که عواقبی برای حال و آینده آنها دارد. بنابراین، نظریه‌پردازان فردگرایی استدلال می‌کنند که امروزه افراد اضطراب بیشتری برای شکست دارند. به گفته بک و دیگران، یکی از پیامدهای این وضعیت این است که افراد اشکال و سبک‌های

1. individualization theory

زندگی بیشتر و متفاوتی ایجاد نمی‌کنند، اما در مقابل آنها خود را به زیرگروه‌های مشابه معطوف می‌کنند و سبک زندگی، هنجارها و ارزش‌های این گروه‌ها را تا حد زیادی اتخاذ می‌کنند. به طور خلاصه، می‌توان اظهار داشت که با تأسی از نظریه‌های فرد سازی، سبک زندگی می‌تواند توسط افراد انتخاب شود و با توجه به موقعیت موجود در ساختار اجتماعی تعیین نمی‌شود، اما انتخاب سبک زندگی خاص تحت تأثیر شخصیت و خرده گروهی است که فرد متعلق به آن است و می‌خواهد به آن تعلق داشته باشد (رایت، همان، ۱۱۴).

هنگام مقایسه نظریه‌های ساختارگرا مانند بوردیو با برداشت وی از عادتواره و نظریه‌های پیرو مفهوم فردیت، بدیهی است که آنها در برخی جنبه‌های مهم متفاوت هستند و منجر به فرضیات مختلفی در مورد سبک زندگی مدرن می‌شوند (همان، همانجا).

۱. در حالی که نظریه فرد سازی یک تصمیمات آگاهانه‌ای را برای برخی از سبک‌های زندگی در نظر می‌گیرد، نظریه بوردیو درباره عادتواره فرایندهای ناخودآگاه بیشتری را در نظر می‌گیرد که نتیجه آن رویه‌ها و شیوه‌های خاص زندگی است.

۲. نظریه‌های فردگرایی فرض می‌کنند که سبک زندگی امری انتخابی است و این انتخاب‌ها عمدتاً تحت تأثیر ترجیحات فردی است. در مقابل، نظریه بوردیو فرض می‌کند که عادتواره و این سبک زندگی مرتبط توسط منابع مادی که فرد در اختیار دارد تعیین می‌شود (یا تا حد زیادی تحت تأثیر قرار می‌گیرد).

۳- هنگام پیروی از نظریه‌های مربوط به فردی سازی، سبک‌های زندگی باید در طول زمان متنوع‌تر شوند، آنها باید از ساختار طبقاتی و اجتماعی مستقل و قابل تغییر باشند. نظریه‌های ساختارگرایانه‌تر، مانند نظریه بوردیو، منجر به فرض سبک زندگی نسبتاً پایدار می‌شود که بین افراد با توجه به موقعیت آنها در ساختار اجتماعی تفاوت قائل می‌شود. هر دو جریان نظری پیروان زیادی دارند. از این رو، یافته‌های تجربی به اندازه نظریه‌ها متنوع و مبهم هستند.

روش پژوهش

در این بررسی از دو روش برای گردآوری داده‌ها استفاده شد. از روش تحلیل اسنادی برای شناسایی عوامل مؤثر بر سبک زندگی پایدار و رویکردهای طراحی و ارزیابی اقدامات. از

روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق ساخته داده‌های مربوط به دانش و آگاهی شهروندان درباره سبک زندگی پایدار جمع‌آوری شد. در قسمت تجزیه و تحلیل اطلاعات علاوه بر استفاده از روش‌های آمار توصیفی، از آزمون رگرسیون و مدل معادلات ساختاری (لیزرل) استفاده گردید.

یافته‌های پژوهش

یافته‌ها بر اساس سئوالات پژوهش و در دو قسمت یافته‌های نظری و تجربی حاصل از سنجش نگرش شهروندان تدوین و تنظیم شده‌اند.

الف) یافته‌های نظری

سئوال ۱. عوامل مؤثر بر سبک زندگی پایدار کدامند؟

ادبیات گسترده‌ای برای پرداختن به سبک زندگی و مصرف و پایداری وجود دارد (Akenji, 2014; Mont & Power, 2013; Vergragt, Akenji, Dewick, 2014). اگرچه مطالعه سبک‌های زندگی جدید نیست، اما بررسی سبک‌های زندگی «پایدار» پیچیدگی عوامل مداخله‌گر و وابستگی متقابل آنها را افزایش می‌دهد. این بدان دلیل است که پایداری (برخلاف بهداشت، ایمنی و اخلاق) معیاری نیست که در بسیاری از جوامع حک شده باشد، تأثیرات آن بلافاصله یا مستقیماً احساس نمی‌شوند و ترجمه از تئوری به سیاست و عمل بی‌نتیجه مانده است. چه چیزی کارساز باشد یا نباشد، هنوز قابل آزمایش و بحث است. اتفاق نظر وجود دارد که برای داشتن سیاست‌ها و شیوه‌های زندگی پایدارتر، ضروری است که بستر خاص را درک کنیم که چرا مردم مصرف می‌کنند و رفتارهای مرتبط با آنها را شکل می‌دهد. این درک خاص زمینه را می‌توان از طریق سه عامل زمینه زندگی بهم پیوسته بدست آورد: (۱) انگیزه‌ها؛ (۲) پیشران‌ها (محرکه‌ها) و (۳) عوامل تعیین کننده. اینها باید در هنگام تأثیرگذاری بر طراحی سبک زندگی، محور سیاست‌ها، چارچوب‌های سازمانی، برنامه‌ها و زیرساخت‌ها مد نظر باشد.

اول. انگیزه‌ها به دلایل و توجیحات شخصی و اجتماعی فوری اشاره دارد که مردم و جامعه را وادار به انجام اقدامات خاص یا تصمیم‌گیری‌های خاص می‌کند - به عنوان مثال تمایل به گذراندن وقت با دوستان و خانواده، یا ارائه اغواگرانه یک محصول.

دوم، پیشران‌ها (محرک‌ها) به شرایطی که از انگیزه پشتیبانی می‌کنند و عادی سازی یا عملی ساختن آن اشاره می‌کنند - به عنوان مثال هنجارهای فرهنگی یا بازاریابی رسانه‌ای.

سوم، عوامل تعیین‌کننده فاکتورهای فوق‌العاده‌ای هستند که در مورد امکان سبک زندگی یا اقدام مصرف‌کننده تصمیم می‌گیرند. سه عامل تعیین‌کننده اصلی انواع سبک‌های زندگی را توضیح می‌دهند: نگرش‌ها، تسهیل‌کننده‌ها (دسترسی) و زیرساخت‌ها. در ادامه هر یک را به طور جداگانه شرح می‌دهیم.

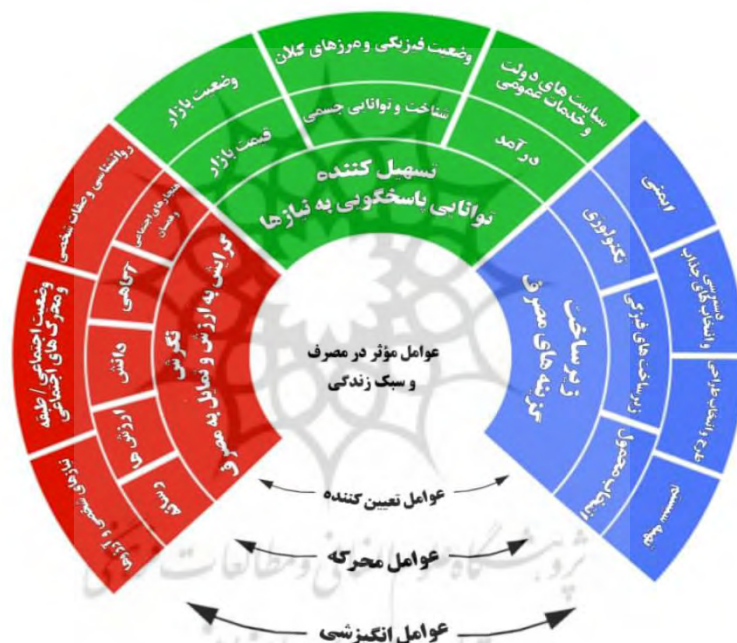
۱- نگرش‌ها. نگرش‌ها مجموعه‌ای از عواملی هستند که در جهت‌گیری ارزشی و احتمال مصرف آنها نقش دارند. آنها ترجیحات و گزینه‌ها را تعیین می‌کنند - به عنوان مثال افرادی که به سلامتی توجه دارند و گوشت کمتری می‌خورند یا گیاه خوار هستند، تمایل به ابراز نگرش‌های پیرامون محیط زیست یا مذهبی دارند. نگرش‌ها می‌توانند به جهت‌گیری فردی و همچنین ارزش‌های اجتماعی جمعی اشاره داشته و به شدت تحت تأثیر اعمال و جنبش‌های اجتماعی قرار گیرند.

۲- تسهیل‌کننده‌ها / دسترسی. تسهیل‌گرها مجموعه عواملی هستند که امکان تحقق برخی الگوهای رفتاری یا سبک زندگی را فراهم می‌کنند. داشتن تمایل به داشتن سبک زندگی مصرف‌گرایانه کافی نیست. فرد باید به کالاها و خدمات مصرفی، شبکه‌های اجتماعی و غیره دسترسی داشته باشد که این سبک زندگی را تشکیل می‌دهد. دسترسی نشان‌دهنده «عاملیت» یا توانایی انجام اقدامات شخصی معنادار است. این امر از طریق در دسترس بودن گزینه‌ها یا گزینه‌هایی که امکان پاسخگویی متناسب را فراهم می‌کنند، نمایان می‌شود.

۳- زیر ساخت. این به رابط‌های اجتماعی - زیست محیطی اشاره دارد که از فعالیت‌های مصرفی پشتیبانی می‌کنند. آنها شامل زیرساخت‌های فیزیکی (برای مسکن، تحرک و اوقات فراغت) و طراحی سیستم‌های تأمین (به عنوان مثال قیمت گذاری و ظرفیت‌های آب و برق مانند آب و انرژی) هستند. به عنوان مثال، زیرساخت‌های مربوط به مسکن و حمل و نقل باید

در دسترس، ایمن، قابل اعتماد و غیره باشد و از آنجا که مدت طولانی طول می‌کشد و باعث می‌شود کاربران در طول عمر عملیاتی خود الگوهای رفتاری خاصی داشته باشند، باید بسیار پایدار باشند.

به طور کلی، سه مجموعه از عوامل تأثیرگذار را می‌توان مشاهده کرد، بر اساس تأثیری که آنها بر مصرف و سبک زندگی دارند، از انگیزه شروع می‌شود و به پیشران‌ها (محرکه‌ها) و وجود عوامل تعیین کننده ختم می‌گردد. این سه مجموعه در شکل ۱. به صورت خلاصه آورده شده است.



شکل ۱. عوامل مؤثر بر مصرف و سبک‌های زندگی (منبع، Max-Neef, 1991)

سؤال ۲. با چه رویکردهایی می‌توان سیاست‌ها و اقدامات مربوط به سبک زندگی پایدار را طراحی و ارزیابی کرد؟

درک عواملی که بر سبک زندگی تأثیر می‌گذارند، امکان طراحی استراتژیک‌تر مداخلات پایداری هدفمند را فراهم می‌کند. گرچه سبک زندگی در وهله اول در اقدامات فردی نمایان

می‌شود، اما حمایت همه ذینفعان از جمله دولت‌ها، تجار و مؤسسات مورد نیاز است. این بخش دو روش برای ارزیابی و طراحی سیاست‌ها و اقدامات سبک زندگی پایدار را معرفی می‌کند. الف) چارچوب (Effuse, REDuse, Refuse, Diffuse)، از رویکردهای پایین به بالا پشتیبانی می‌کند، برنامه‌ها و اقداماتی را که مستقیماً به افراد و خانواده‌ها در زندگی روزمره آنها (و به طور غیرمستقیم، اجتماعات) قدرت می‌بخشد، به آنها امکان می‌دهد تا گزینه‌های سبک زندگی پایدارتر را درک یا انتخاب کنند، تشویق می‌کند. ب) چارچوب تسهیل کننده - نگرش - زیرساخت (AFI) یک رویکرد از بالا به پایین برای پشتیبانی از سیاست‌های دولت، مدل‌های تجاری، تنظیمات نهادی و اقداماتی است که شرایط لازم برای پیشرفت سبک زندگی پایدار را تعیین می‌کند.

چارچوب REDuse: مداخلات پایدار در سبک زندگی که افراد یا سطح پایه را هدف قرار می‌دهند دارای سه مؤلفه اساسی هستند. اولین مورد شامل هدف قرار دادن تغییر رفتار فردی است که تأثیرات منفی بر محیط یا جامعه را تداوم می‌بخشد. از این به عنوان جز Refuse یاد می‌شود. به عنوان مثال می‌توان به کاهش ضایعات غذا یا خرید محصولات خوب بسته بندی شده اشاره کرد. مؤلفه Effuse به دنبال تشویق رفتارهایی است که تأثیرات حداقل و یا مثبت دارند. استفاده از دوچرخه به جای ماشین شخصی یا کمپوست زباله‌های آلی از این موارد است. در حالی که مؤلفه Refuse باعث کاهش انگیزه برای انتخابهای مضر میشود، Effuse جنبه‌های مثبت رفتاری را تشویق می‌کند. مؤلفه سوم Diffuse فراتر از فرد است و از طریق درگیر کردن اجتماعات در رفتار پایدار جمعی به دنبال اثرات چند برابری است. یک مثال در مصرف مشترک یا مشارکتی است - مانند باغ‌ها یا مزارع اجتماعی. Effuse, Refuse و Diffuse با هم اجزای چارچوب REDuse را تشکیل می‌دهند. چارچوب REDuse اقدامات فردی، خانگی و اجتماعی را پشتیبانی می‌کند و برای فعالیت‌ها و ارتباطات خوب است، اما به تنهایی نمی‌تواند سبک‌های زندگی پایدار را در جامعه ارائه دهد (اکنچی، ۲۰۱۶: ۲۸).

برای رسیدگی به عوامل تعیین کننده سبک زندگی، از جمله شرایط اجتماعی و فیزیکی خارج از کنترل فردی، موارد بیشتری لازم است. برای تضمین پیش شرط‌های سبک زندگی پایدار، استراتژی گسترده‌تری نیز لازم است تا منافع تجاری و نهادی و سیاستگذاری دولت و

برنامه‌ریزی برای آن را شامل شود. چارچوب نگرش‌ها-تسهیل کنندگان-زیرساخت‌ها به این ابعاد پرداخته است.

چارچوب نگرش - تسهیل کنندگان - زیرساخت (AFI)^۱: این چارچوب از سه عامل تعیین کننده سبک زندگی استفاده می‌کند و عناصر مورد نیاز برای طراحی یک بسته سیاست سبک زندگی پایدار را در سطح سیستم توصیف می‌کند: نگرش ذینفعان طرفدار پایداری، تسهیل کنندگان یا دسترسی به گزینه‌های پایدار و زیرساخت‌های پشتیبانی. این متمرکز بر تغییر زمینه‌ای است که سبک‌های زندگی را شکل می‌دهد و عوامل کلانی را نشان می‌دهد که خارج از کنترل فرد باشد. این هدف برای دولت‌ها و سایر ذینفعان اصلی است، تا در طراحی سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقداماتی که «ویرایش» گزینه‌های ناپایدار را انجام می‌دهند و سبک‌های زندگی پایدار را به عنوان گزینه پیش فرض در نظر می‌گیرند یاری کند (Akenji, 2014).

با توجه به اینکه در پژوهش حاضر به بررسی آگاهی و دانش شهروندان پنج منطقه درباره سبک زندگی پایدار پرداخته شده است و آگاهی شهروندان یکی از عناصر تشکیل دهنده نگرش است، این چارچوب را بیشتر توضیح می‌دهیم.

نگرش «صحیح» به مجموعه‌ای از ارزش‌های مثبت اشاره دارد که منجر به آمادگی برای عملکرد پایدار می‌شود. نگرش‌ها شامل نگرش‌های افراد و سایر ذینفعان ذی نفوذ - تجار، سیاست‌گذاران، کارشناسان حقوقی، کشاورزان، طراحان، رهبران اجتماع، سیاستمداران، معلمان و غیره است. نگرش‌ها توسط دانش و جهت‌گیری ارزشی شکل می‌گیرند. باید نگرش‌هایی را به ذینفعان القا کرد که درک جامعی از برنامه پایداری و نیاز به تغییر سیستم از بالا به پایین را نشان می‌دهد. دولت‌ها به طور منحصر به فرد در تعیین شرایط شکوفایی سبک زندگی پایدار در کانون توجه قرار دارند و به چگونگی ترویج یا مخالفت با این هدف می‌پردازند و تأثیرات رقابتی در طراحی سیاست‌ها منافع مختلف و همچنین پویایی قدرت برندگان و بازندگان در جامعه را منعکس می‌کند.

1 Attitude- Facilitators- Infrastructure (AFI)

تجّار باید نیازهای محصولات یا خدماتشان را درک کنند و ارتباط برقرار کنند، اینکه سبک زندگی آنها چیست و تأثیر این محصولات و خدمات بر محیط و جامعه چیست. اجتماعات باید بدانند که چه هنجارهای اجتماعی را ترویج می‌کنند و چگونه بر تصمیمات مربوط به سبک زندگی شهروندان تأثیر می‌گذارند. افراد و خانوارها باید تأثیرات انتخاب خود، گزینه‌های بالقوه موجود را درک کنند و تشخیص دهند که راه حل‌ها - اگرچه در سطح فردی دشوار است - ممکن است به پایداری جامعه و محیط زیست بزرگتر کمک کند. در حالت مطلوب، همه ذینفعان باید اهمیت سبک‌های زندگی پایدار و نگرش‌های لازم برای تحقق آنها را درک کنند.

(ب) یافته‌های تجربی حاصل از سنجش نگرش شهروندان

سؤال ۳: میزان دانش و آگاهی شهروندان تهران در مورد سبک زندگی پایدار به چه صورتی است؟

در این بررسی یکی از عناصر تشکیل دهنده نگرش شهروندان، یعنی آگاهی و دانش آنها در ارتباط با سبک زندگی پایدار مورد سنجش قرار گرفت که منتخبی از یافته‌ها در اینجا گزارش می‌شود:

۱- ضرورت آموزش شهروندی و پذیرش آن: در پاسخ به این گویه که «آموزش شهروندی را امری لازم و ضروری میدانم»، (۸۳/۱) درصد پاسخگویان با انتخاب گزینه خیلی زیاد و زیاد نشان دادند که آموزش شهروندی امری بسیار مهم تلقی میشود و (۳/۶) درصد گزینه کم و خیلی کم را اعلام نمودند. در رابطه با ضرورت آموزش شهروندی باید تأکید شود که بسیاری از روستاییان یا کسانی که در شهرهای کوچک زندگی می‌کردند به دلیل نبود شغل و با امید دست یافتن به زندگی بهتر راهی شهر تهران شده‌اند و در این شهر با مسائل و مشکلات مختلفی روبه‌رو هستند که قبل از آن در روستای کوچک خود با آن مواجه نبودند.

در پاسخ به گویه «من پذیرای آشنا شدن با فرآیند شهروندی نوین شهروندی می‌باشم»، (۶۹,۶) درصد پاسخگویان گزینه خیلی زیاد و زیاد را اظهار کردند که نشان می‌دهد بیش از نیمی از جامعه آماری پذیرای آشنا شدن با فرآیند شهروندی نوین می‌باشند و (۹/۴) درصد گزینه‌های خیلی کم و کم را مشخص نمودند. با توجه به پاسخ‌های داده شده می‌توان به این

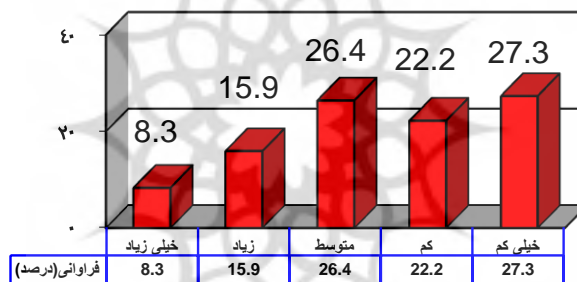
نکته اشاره کرد به صورت بالقوه آمادگی لازم در شهروندان برای فراگیری سبک‌های زندگی پایدار وجود دارد و لازم است که از این پتانسیل در راستای دستیابی به توسعه پایدار استفاده به عمل آید.

۲- منابع دانش و آگاهی شهروندان: پاسخگویان اطلاعات و آگاهی‌شان را از تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات، سایت‌های اینترنتی، گفتگو با دیگران و شبکه‌های مجازی دریافت می‌کنند و در میان این رسانه‌های خبری، دریافت اطلاعات از شبکه‌های مجازی از استقبال بیشتر و خواندن مجلات از استقبال کمتر برخوردار بود.

۳- ارزیابی سبک زندگی خود. در پاسخ به گویه «سبک زندگی خود را از حیث مصرف منطبق بر جوامع توسعه‌یافته می‌دانم» پاسخ‌ها بدین صورت بود: (۴۹/۱) درصد گزینه‌های خیلی زیاد و زیاد و (۱۷/۴) درصد گزینه‌های کم و خیلی کم را در پاسخ اظهار نمودند که بیان می‌دارد سبک زندگی خیلی از پاسخگویان از حیث مصرف با الگوی جوامع توسعه یافته منطبق نیست. شاید بتوان گفت که در شهری مانند تهران که به طور فزاینده‌ای، نهادهای جامعه مصرف‌کننده فردگرایی و رقابت را تشویق می‌کنند و رفتارهای اجتماعی حامی حفظ محیط زیست مورد کم لطفی واقع می‌شوند و داشتن اتومبیل‌های گران قیمت و مانور دادن با آنها در خیابان‌ها نوعی مصرف آشکار برای کسب منزلت اجتماعی است و همین طور نامطلوب بودن سیستم حمل و نقل عمومی باعث شده تا تعداد کمتری از شهروندان تهرانی سبک زندگی خود را از حیث مصرف منطبق بر جوامع توسعه‌یافته بدانند.

۴- سبک زندگی فعلی و سازگاری آن با توسعه پایدار: پاسخ‌های داده شده به گویه «معتقدم وضع موجود سبک زندگی شهروندان جامعه را به توسعه‌یافتگی و پیشرفت همه‌جانبه می‌رساند.» به این صورت بود: (۴۵/۵) درصد معتقدند که سبک زندگی موجود، جامعه را به توسعه و پیشرفت همه‌جانبه خواهد رساند که این مورد را با انتخاب گزینه‌های خیلی زیاد و زیاد اظهار داشته و (۲۲/۷) درصد گزینه کم و خیلی کم را در پاسخ به سؤال فوق اعلام نمودند. با بررسی گزینه‌های پاسخ دهندگان به نظر می‌رسد که با سبک زندگی فعلی در جامعه نمیتوان به پیشرفت و توسعه پایدار رسید و لازم است سبک زندگی را به سمت توسعه پایدار هدایت نمود.

۵- رعایت انصاف و برخورد با فساد: یکی از مؤلفه‌های مهم سبک زندگی پایدار و جامعه خوب رعایت انصاف و مبارزه با فساد است. پاسخگویان در پاسخ به گویه «من معتقدم در برخورد با فساد اقتصادی عدالت رعایت می‌شود» چنین اظهار نظر کردند: (۲۴/۲) درصد گزینه‌های خیلی زیاد و زیاد و (۴۹/۵) درصد گزینه‌های کم و خیلی کم را انتخاب کردند که نشان می‌دهد بیشتر پاسخ دهندگان که حدود نیمی از جامعه آماری را تشکیل می‌دهد (۴۹/۵) با انتخاب گزینه کم و خیلی کم اظهار داشتند که در برخورد با فساد اقتصادی عدالت رعایت نمی‌شود. این می‌تواند به عنوان یک مانع توسعه باشد و تنها (۲۴/۲) درصد معتقدند که این برخورد با فساد عادلانه است. توزیع ترسیمی پاسخ‌های داده شده در قالب نمودار شماره ۱ نشان داده شده است.



نمودار شماره ۱. من معتقدم در برخورد با فساد اقتصادی عدالت رعایت می‌شود

تحلیل رگرسیونی دانش شهروندی

برای اینکه شمایی کلی از عوامل تعیین کننده و مؤثر بر سبک زندگی پایدار در بین شهروندان داشته باشیم و همچنین مشخص کردن سهم و تأثیر متغیرهای مستقل در تبیین و پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته، از تجزیه و تحلیل رگرسیون چند متغیری و به روش همزمان استفاده شد. هفت متغیر وضعیت منطقه، جنسیت، سن، تأهل، تعداد فرزندان، تحصیلات و درآمد وارد شد تا تأثیر این متغیرها بر متغیر دانش شهروندی مشخص گردد.

جدول ۱. نیکوئی برازش مدل در دانش شهروندی

مدل	متغیرهای وارد شده													
	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	دوربین-واتسون	آماره f	کنسنتانت	متغیر	جست	سن	تاهل	تحصیلات	درآمد	تعداد فرزندان	
	R	R Square	Adjusted R Square	Durbin-Watson	F Change	Constant	متغیر	جست	سن	تاهل	تحصیلات	درآمد	تعداد فرزندان	
1	.277	.077	.071	1.906	13.212	*1.493	متغیر	-.021	-.046	-.035	*.061	*.221	.068	.045
Sig						.000	متغیر	.482	.143	.419	.052	.000	.059	.306

اعداد آورده شده در جدول ۱، نشان می‌دهد که میزان همبستگی چندگانه بین متغیرهای مستقل برابر با ۰/۲۷۷ می‌باشد و این میزان از شدت همبستگی در بین این متغیرها خوب است. ضریب تعیین ۰/۷۷۰ مشخص شده که نشان می‌دهد که ۰/۷ درصد واریانس متغیر دانش شهروندی توسط هفت متغیر وارد شده در مدل تبیین می‌شود. ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۰۷۱ است. دوربین - واتسون برابر با ۱/۹۰۶ مشخص شده است که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل دارای استقلال مشاهدات می‌باشد. مقدار کنسنتانت برابر با ۱/۴۹۳ یعنی اینکه بدون ورود هیچ کدام از متغیرها شهروندان جامعه آماری دارای ۱/۴۹۳ دانش شهروندی می‌باشند.

با بررسی معنی‌داری مشخص شد که تحصیلات شهروندان با دانش شهروندی دارای اختلاف معنی‌داری است و نشان می‌دهد ۰/۲۲۱ دانش شهروندی تحت تأثیر تحصیلات افراد است و تاهل هم دارای اختلاف معنی‌داری منفی با دانش شهروندی می‌باشد. بقیه متغیرها با دانش شهروندی دارای اختلاف معنی‌داری نیست.

تحلیل رگرسیونی دانش شهروندی و سبک زندگی توسعه محور

متغیر دانش شهروندی وارد شده تا تأثیر این متغیر بر متغیر وابسته سبک زندگی پایدار مشخص گردد.

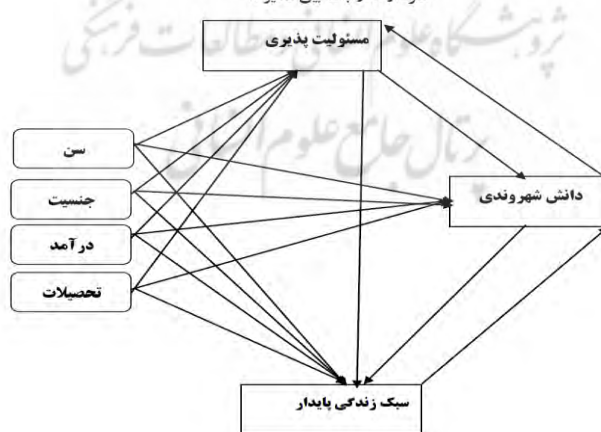
جدول ۲. نیکویی برازش مدل تأثیر دانش شهروندی بر سبک زندگی توسعه محور

متغیر وارد شده	کنستانت	آماره f	دوربین- واتسون	ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب تعیین	ضریب همبستگی	مدل
دانش شهروندی	Constant	F Change	Durbin-Watson	Adjusted R Square	R Square	R	
*.626	1.262	611.437	1.880	.392	.392	.626	1
.000	.000						Sig

اعداد آورده شده در جدول ۲. نشان می‌دهد که میزان همبستگی بین متغیر مستقل دانش شهروندی با سبک زندگی پایدار برابر با ۰/۶۲۶ می‌باشد و این میزان از شدت همبستگی در بین این دو متغیر بسیار مطلوب است. ضریب تعیین ۰/۳۹۲ مشخص شده که نشان می‌دهد ۳۹ درصد متغیر سبک زندگی پایدار توسط متغیر دانش شهروندی در این مدل تبیین می‌شود. ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۳۹۲ است. دوربین - واتسون برابر با ۱/۸۸۰ مشخص شده است که نشان می‌دهد متغیرها دارای استقلال مشاهدات می‌باشد. مقدار کنستانت برابر با ۱/۲۶۲ یعنی اینکه بدون دخالت هیچ متغیری شهروندان جامعه آماری ۱/۲۶۲ دارای سبک زندگی پایدار هستند.

پس از نشان مقدار همبستگی بین متغیرهای دانش شهروندی و سبک زندگی پایدار، در نهایت مدلی از ارتباط بین متغیرها ترسیم گردید که در نمودار ۲. مشاهده می‌کنید.

نمودار ۲. ارتباط بین متغیرها



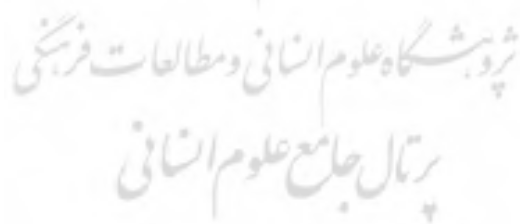
همان طور که از ارتباط ترسیم شده بین متغیرها در نمودار ۲. آشکار است مسئولیت‌پذیری به طور مستقیم و همین طور از طریق دانش شهروندی بر انتخاب سبک زندگی پایدار شهروندان تأثیر می‌گذارد.

لازم به یادآوری است که قضاوت در مورد نتایج به دست آمده در این پژوهش کاری بس دشوار و پیچیده است، زیرا سبک زندگی پایدار در هر خرده فرهنگی متفاوت است و توصیه می‌شود که از اصطلاح سبک‌های زندگی پایدار استفاده گردد. بعلاوه، ضرورت دارد که در هنگام پژوهش دانش مربوط به مصرف و انتخاب سبک‌های زندگی پایدار «شهروندی زیست محیطی» سنجیده شود نه هر نوع دانش متعلق به هر نوع شهروند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش روایت‌های اخیر مبتنی بر علم را در مورد آنچه سبک زندگی را تعیین می‌کند و چگونه می‌توان آنها را برای پاسخگویی به چالش‌های پایداری بهتر شکل داد، ترکیب می‌کند. سبک‌های زندگی تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی و محیط فیزیکی قرار می‌گیرند و یا به عنوان محدود کننده و یا تسهیل کننده تصمیماتی هستند که شهروندان هر روز می‌گیرند. به اصطلاح خلاء کنش مبتنی بر دانش یا رفتار مبتنی بر قصد نشان می‌دهد که در صورت عدم وجود گزینه‌های پایدار و دسترسی به آنها یا گیر افتادن در میان گزینه‌های ناپایدار، به راحتی نمی‌توان طبق آگاهی عمل کرد. افزایش آگاهی تنها بخشی از کارهایی است که باید انجام شود. در طراحی اقدامات برای ترویج سبک زندگی، تفکیک عواملی که می‌توانند در سطح فردی یا خانگی مورد توجه قرار گیرند و عواملی که خارج از کنترل فردی هستند، مهم است. راه حل‌ها باید افراد و خانوارها و همچنین گروه‌های ذینفع (اجتماعات، تجار، مؤسسات و دولت‌ها) را که زمینه مصرف و سبک زندگی را شکل می‌دهند، هدف قرار دهند. چارچوب نگرش-تسهیل‌گران-زیرساخت یک رویکرد هدایت سیاست از بالا به پایین برای ایجاد یک محیط توانا کننده فراهم می‌کند که در آن سبک‌های زندگی پایدار شکوفا شود. برای تکمیل این، چارچوب Refuse Effuse Diffuse از مشارکت افراد، خانواده‌ها و جوامع برای جستجوی راه حل‌های معنادار شخصی و شرکت در آزمایش‌های مردمی و نوآوری‌های اجتماعی پشتیبانی می‌کند.

یک گام مهم برای حمایت از سبک زندگی پایدار مستلزم درک الگوهای انواع مختلف سبک زندگی است - معروف به تقسیم‌بندی سبک زندگی^۱ هر بخش سبک زندگی در زمینه‌هایی مانند مد، استفاده از زبان و فعالیت‌های اوقات فراغت دارای ارزش‌ها، ترجیحات و عملکردهای متمایز است. رویکردهای قبلی تقسیم سبک زندگی بیشتر به ثروت، درآمد و حرفه برای ایجاد طبقات مختلف اجتماعی متمرکز شده است. با این حال، جامعه همیشه در حال تغییر ما و چالش‌های اخیر زیست محیطی (به عنوان مثال تغییر اقلیم)، تأکید می‌کند که چگونه رویکردهای کلاسیک به تنهایی برای پرداختن به سبک زندگی پایدار کافی نیستند. نیاز است که کشورها، مناطق و شهرها تقسیم‌بندی اجتماعی - بومی را برای طراحی راه‌حل‌های مداخله‌ای هدفمند و پاسخ‌های بهتر انجام دهند. سرانجام، لزوماً سبک زندگی پایدار نباید شامل روش‌های جدیدی برای انجام کارها یا به مصرف مربوط باشد. شیوه‌های سنتی، فن‌آوری‌های قدیمی و اجتماعاتی که زندگی رضایت‌بخشی دارند بدون اینکه مصرف زیادی داشته باشند می‌توانند برای تدوین راه‌حل‌های مقیاس بزرگ آموزنده باشند.



منابع

- ابراهیمی لویه، عادل و میرزائی راجعونی، سلیمان ؛ عابدیان شهرکی، نازیلا (۱۳۹۷)، فرهنگ اصطلاحات تخصصی دو زبانه علوم اجتماعی، تهران: نشر لویه.
- خورشیدی زگلوچه، رضا، حبیب پور گنابی، کرم، کرم پور، روزا (۱۳۹۷)، «تعامل بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار خانواده‌های روستایی»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هجدهم، بهار ۹۷، شماره ۶۸، صفحات ۲۶۱ تا ۲۹۷.
- دانلپ. ای ، برول. جی (۱۳۹۹)، تغییرات اقلیمی و جامعه: دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، ترجمه و ویرایش عادل ابراهیمی لویه و سلیمان میرزائی راجعونی، تهران: نشر وانی.
- Akenji, L. (2014). Consumer scapegoatism and limits to green consumerism. *Journal of Cleaner Production*, 63, 13–23. <http://doi.org/10.1016/j.jclepro.2013.05.022>.
- Akenji, Lewis.Chwn, Huizhen (2016), A framework for shaping sustainable lifestyles: determinants and strategies, United Nations Environment Programme.
- Barr, Stewart. Gilg, Andrew (2006), Sustainable lifestyles: Framing environmental action in and around the home. *Geoforum* 37 (2006) 906–920.
- Beck, Ulrich, 1992. *Risk Society: Towards a New Modernity*. Übersetzt von Mark Ritter. Sage, London.
- Becker, G. S. (1998). *Accounting for Tastes*. Harvard University Press.
- Bocoock, R. (1992) *Consumption and Lifestyles*, in R. Bocoock and K. Thompson (eds) *Social and Cultural Forms of Modernity*, Cambridge: Polity.
- Bossel H. (1999). Indicators for sustainable development: theory, method, application. *International Institute for Sustainable Development, Canada*, pp. 2– 10. [Google Scholar]
- Bourdieu, P. (1977) *Outline of a Theory of Practice*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Chaney, D. (1996) *Lifestyles*, London and New York: Routledge.
- Edgar, A and Sedgwick, P. (1999) *Key Concepts in Cultural Theory*, London and New York: Routledge.
- Ernst & Young. (2011). *Innovating for the Next Three Billion*. Ernst & Young.
- Evanse, D. & T. Jackson (2007). *Towards a Sociology of Sustainable Lifestyles*. University of Surrey.
- Farhud DD, Malmir M, Khanahmadi M. (2015). Indicators of Healthy Lifestyle. *Iranian Academy of Medical Sciences, Tehran*. [Google Scholar]
- Featherstone, M. (1991). *Consumer Culture & Postmodernism*. London: Sage Publication.

- Fren EF. (2001). *Advanced focus group research*. Sage publication, London. [Google Scholar]
- Giddens, Anthony *Modernity and Self-Identity*, 1991. Polity Press, Cambridge.
- Global Footprint Network. (n.d.). *World Footprint*. Retrieved September 17, 2015, from http://www.footprintnetwork.org/en/index.php/GFN/page/world_footprint/
- Kharas, H. (2011). *The Emerging Middle Class in Developing Countries*. OECD Development Centre Working Paper Series, (285), 1–52. <http://doi.org/10.1787/5kmmp8lncrns-en>
- Kirishnan J. (2011). Life style: a tool for understanding buyer behavior. *Int J Econs Mgmt*, 5(1): 283–298. [Google Scholar].
- Lash, S. (1993) *Reflexive Modernisation: the Aesthetic Dimension, Theory, Culture and Society*, 10: pp. 1 – 24.
- Latour, B. (2005) *Reassembling the Social: An Introduction to Actor-Network Theory*, Oxford: Oxford University Press.
- Law, J. (1994) *Organising Modernity*, Oxford: Blackwell.
- Max-Neef, M. A. (1991). *Human scale development: conception, application and further reflections*. New York: Apex Press.
- Mont, O., & Power, K. (2013). *Understanding factors that shape consumption*. ETC-SCP and EEA, Copenhagen,. Retrieved from http://scp.eionet.europa.eu/publications/wp2013_1/wp/wp2013_1.
- Munro, R. (1997) *Ideas of Difference: Stability, Social Spaces and Labour of Division*, Oxford: Blackwell.
- OECD. (2002). *Towards Sustainable Household consumption? Trends and Policies in OECD Countries*. Paris: OECD. Retrieved from <http://doi.org/10.1787/9789264175068-en>.
- Trigg, Andrew B., 2001. Veblen, Bourdieu, and conspicuous consumption. *Journal of Economic Issues* 35 (1), 99–115.
- Veblen, Thorstein, 1899. *The Theory of the Leisure Class*. New York.
- Veblen, Thorsten(1966), Exerpts from "The Theory of the Leisure Class." Pp. 36-42 in R. Bendix and S. M. Lipset (eds.), *Class, Status, and Power*. New York: The Free Press.
- Vergragt, P., Akenji, L., & Dewick, P. (2014). Sustainable production, consumption, and livelihoods: global and regional research perspectives. *Journal of Cleaner Production*, 63, 1–12. <http://doi.org/10.1016/j.jclepro.2013.09.028>.
- World Commission on Environment and Development (1987). *Our common future*. Oxford University Press, Oxford, p. 27. [Google Scholar]
- Wright, James D. (2015), *International of Encyclopedia of Social and Behavioral Sciences*, srcond edition, Elsevier Ltd.